

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و پنجم ۱۳۹۷/۰۹/۱۷

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۱۰) - «دروغ بستن برخی صحابه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! در زیارت هفتم امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده است که: «السَّلَامُ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ» در این مورد روایات تاریخی داریم؟

المجلسی، محمد باقر _متوفای ۱۱۱۱ق_، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۹۷، ص ۳۰۲، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

پاسخ:

بله داریم. تمام اینها را «اثبات الهدی» مفصل جمع کرده است و همچنین کتاب «لئالی الاخبار» و «عیون المعجزات» هم جمع کرده است. ولی بهترین و جامعترین زیارات «امین الله» زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین است.

معمولا آقایان «مراجع و علما» مقید بودند قبل از «زیارت عاشورا» زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین را بخوانند، زیارت ششم خیلی مضامین عالی و بزرگی دارد.

پرسش:

استاد! زیارت «جامعه کبیره» چه؟

پاسخ:

زیارت «جامعه کبیره» زیارت همه معصومین، از حضرت امیر المؤمنین تا حضرت عسکری (سلام الله علیهم اجمعین) است، زیارتی است که سند آن را «مرحوم علامه‌ی مجلسی» نه تنها تصحیح می‌کند؛ بلکه خیلی از سند زیارت «جامعه کبیره» تجلیل می‌کند و تعابیر مفصلی مانند: «اعلها سندا»، «ارفعها معنا» و «ابلقها لفظا» در مورد «جامعه کبیره» دارد.

پرسش:

بعضی جملات زیارت جامعه مانند «بکم فتح الله و بکم یختم» به چه معناست؟!

پاسخ:

مگر ما در روایات نداریم:

«اول ما خلق الله روحی»

المجلسی، محمد باقر _متوفای ۱۱۱۱ق_، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۴، ص ۳۰۹، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

« خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ »

خداوند مشیت و خواست را به خودش خلق فرمود ، سپس اشیاء را به مشیت آفرید.

التوحيد(للسدوق)؛ ص ١٤٨، باب صفات الذات

حضرت می فرماید: «نحن مشيئة الله»

مستدرک سفینه البحار؛ الشيخ على النمازی الشاهرودی؛ ج٦، ص ٩٩

«فهم ... قدرة الله و مشيته»

المجلسي، محمد باقر _متوفای ١١١١ق_، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج٢٥، ص ١٧٤،

تحقیق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣هـ -

١٩٨٣م.

یا در «زیارت آل یاسین» می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِزَادَتِهِ»

المشهدی الحائري، الشيخ أبو عبد الله محمد بن جعفر بن علي (متوفای ٦١٠هـ)، المزار، ص ٥٦٩، تحقیق:

جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة : الأولى ، رمضان المبارك ١٤١٩هـ .

و در « زیارت اول امام حسین» (سلام الله عليه) می خوانیم:

«وَإِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفای ٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافي، ج٤،

ص ٥٧٧، تحقیق: غفاری، علي اكبر ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ١٣٦٢ هـ.ش.

یا تعبیری که «مرحوم کمپانی» دارد:

«و لهم الولاية المعنوية و السلطنة الباطنية على جميع امور التكوينية و التشريعه».

غروی اصفهانی، محمد حسین، حاشیة المکاسب، ج ۲، ص ۳۷۹ - ۳۸۰

بینید اگر ما این‌ها را در یک لباس بشری نگاه کنیم بله کاملاً فرمایش شما صحیح است؛ ولی اگر نه این‌طوری
بینیم که دارد:

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنَىٰ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا
اسْمُهُ»

المشهدی الحائری، الشیخ أبو عبد الله محمد بن جعفر بن علی (متوفای ۶۱۰هـ)، المزار، ص ۵۲۹، تحقیق:
جواد القیومی الأصفهانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة: الأولى، رمضان المبارک ۱۴۱۹هـ.

قضیه تمام است.

در این‌که این‌ها «اول ما خلق الله» بودند و این‌ها «مشیه الله» هستند. این روال طبیعی کار است. البته بعضی‌ها
برای « وَ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ » توجیهات دیگری دارند؛ می‌گویند یعنی هدایت به توسط شما آغاز شده ولی
این توجیه با دیگر مضامین که در روایات داریم و یا در زیارت‌نامه‌ها داریم اصلاً تطبیق نمی‌کند.

در زیارت اول امام حسین علیه السلام داریم:

«وَإِزَادَةَ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيَّبُ إِلَيْكُمْ وَ تَصُدُّرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»، در آن هم: « وَ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ
يَخْتِمُ»

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸هـ)، الأصول من الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷،
تحقیق: غفاری، علی اکبر ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲هـ.ش.

«شیخ صدوق» تعبیرش این است که می‌گوید من در «من لایحضره الفقیه» زیارت اول مطلقه امام حسین
(سلام الله علیه) را انتخاب کردم

«لأنها أصح الزيارات عندي من طريق الرواية وفيها بلاغ وكفاية»

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين _متوفى ٣٨١ق_، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٥٩٨،

تحقيق: علي اكبر الغفاري، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ایشان آورده است:

«بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْعَيْثُ * وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الصُّرُ». .

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافي، ج ٤، ص ٥٧٦،

تحقيق: غفاري، علي اكبر ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ١٣٦٢ هـ.ش.

همچنین: «وَإِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصَدِّرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ» را «شيخ طوسی» در تهذیب دارد و «کلینی» در «کافی» دارد؛ ولی «من لا يحضر» عبارت «وَإِزَادَةُ الرَّبِّ...» را ندارد.

یک مقدار مشکل ما این است که نسبت به ائمه (علیهم السلام) آن معرفتی که باید داشته باشیم را نداریم.

در آخر زیارت «جامعه کبیره» بعد از بیست دقیقه تا نیم ساعت خواندن زیارت، از خدا این را می‌خواهیم:

« فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أُوجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ»

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين _متوفى ٣٨١ق_، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٧،

تحقيق: علي اكبر الغفاري، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

این خیلی جمله‌ی ظریفی است.

بعد دارد:

« وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ »

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ۴جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسين حوزه علميه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲؛ ص ۶۱۷

پرسش:

حاج آقا! «قرب نوافل» در «بخاری» هست

پاسخ:

«قرب نوافل» را ما هم داریم فقط مال «بخاری» نیست بحث «قرب نوافل»:

«كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۳۵۲

یا دارد:

«عبدی اطعنی اجعلک مثلی»

الحر العاملي، محمد بن الحسن، المتوفى سنة ۱۱۰۴ هـ، الجواهر السنية، ص ۳۶۱، منشورات مكتبة

المفيد، قم، ۱۳۸۴هـ.

«مرحوم مطهری» تعبیر خوبی دارد می‌گوید بعضی از معارف گفتنی و شنیدنی نیست رفتنی و دیدنی است. آدم

باید برود و ببیند، شما اگر شرح حال بعضی از علما را ببینید مثلا شرح حال «مرحوم نخودکی» را در «کتاب

نشان از بی نشان‌ها» نوشته‌اند، همان قسمت اول ۵۰- ۶۰ صفحه اولش را وقتی که انسان می‌خواند مبهوت می‌ماند.

بعضی از دوستان و اساتید مانند «مرحوم ملایری» و.. که با ایشان مرتبط بودند می‌گفتند من خیلی از این قضایا را از نزدیک دیده‌ام، نزدیک «حرم حضرت معصومه» (سلام الله علیها) بودیم یک آقای آمد گفت من بچه‌ام در آمریکا است و مریض است دکترها هم جوابش کردند، ایشان از جیبش یک انجیر در آورد گفت بخور بچه‌ات خوب شد!

این آقا انجیر را می‌خورد بعد از دو ساعت تلگراف به آمریکا می‌زند به ایشان می‌گویند بچه‌ات همین‌طوری به صورت غیر مترقبه حالش خوب شده و از بیمارستان بیرون آمد؛ شما حساب کنید پدر در «قم» انجیر می‌خورد بچه در آمریکا شفا پیدا می‌کند!

شروع بحث

بحث ما در رابطه با این حدیث بود که اگر روایتی مخالف قرآن بود «فاضربوه علی الجدار» یا «لم اقله»! ما این‌ها را از کتاب‌های شیعه مفصل نقل کردیم و به عنوان یک قاعده‌ی اصولی هم در کتب اصولی ما مطرح شده است که هر روایتی که مخالف قرآن باشد قطعاً این روایت قابل قبول نیست.

اما این‌که اهل سنت هم دارند و یا ندارند ما خیلی روی این مطالعه و جستجو کردیم و تمام روایاتی که در این زمینه دارند، ما تا آن اندازه که برایمان امکان پذیر بود درآوردیم؛ چون یکی از بحث‌هایی هم که ما با «پرفسور غامدی» داشتیم همین قضیه بود، که آیا روایت مخالف قرآن قابل عمل هست یا نیست؟

دوستان از من خواسته بودند که موضوع برای تحقیق گذاشته بشود، یکی از موضوعاتی که جایش خالی است «اجتهاد» در برابر «نص» است. «مرحوم شرف الدین» به صورت تلگرافی بحث کرده؛ ولی خیلی زیاد به آن پرداخته نشده ایشان یا فرصت نکرده و یا کتاب اجازه نداده که کار کند.

ما «اجتهاد» در برابر «روایات» را کار نداریم، در آن جا می‌گویند «سنة الصحابة كسنة النبي» است و هیچ فرقی نمی‌کند؛ ولی اعمالی که از خلیفه اول، دوم و سوم سر زده و مخالف قرآن و ضد قرآن است این جای بحث دارد. دوستان اگر بتوانند این موضوع را خوب کار کنند خیلی جایش خالی است و تقریباً در مجموع ۲۵- تا ۳۰ مورد از ابوبکر و عمر و عثمان می‌شود که این‌ها مخالف صریح قرآن عمل کردند و خود علمای اهل سنت هم در این قضایا گیج شده‌اند و نتوانستند کاری انجام بدهند.

یک مورد آن قضیه ارث انبیاء در السنه ما است و این یک بخشی از بحث است، ولی «مرحوم شرف الدین» از آیه‌ی شریفه‌ی:

(وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ)

و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود

سوره توبه (۹): آیه ۶۰

شروع کرده و خیلی هم زیبا کار کرده؛ ولی حیف که خیلی مختصر است.

قرآن و نبی مکرم یک بخش عمده‌ای را برای (وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ) گذاشته‌اند و این را «مرحوم شرف الدین» هم دارد که امروز در دنیا در اروپا و آمریکا در رابطه با موضوع (وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ)؛ قوانینی را وضع کرده‌اند و بودجه‌های خاصی را گذاشته‌اند که برای به دست آوردن قلوب دولت‌های مخالف و یا جذب ملت‌های مخالف استفاده شود.

جدا از این که این بحث، بحث قرآنی است، یک بحث انسانی و فطری هم هست.

شما ببینید از این جا شروع کرده است. مورد پنجم اولین آیه است:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ»

زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی

که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود

سوره توبه (۹): آیه ۶۰

این آیه تا آخرین لحظه‌ی حیات پیغمبر اسلام قابل عمل بود ابوبکر هم که آمد با این وضع انجام شد:

«لما ولي أبو بكر جاء المؤلفة قلوبهم لاستيفاء سهمهم هذا جريا على عادتهم مع رسول الله صلى الله عليه

وآله فكتب أبو بكر لهم بذلك ، فذهبوا بكتابه إلى عمر ليأخذوا خطه عليه»

یعنی معلوم است که همه کاره عمر بوده! ابوبکر، ظاهر قضیه بوده است! این‌ها بعد از این که امضای ابوبکر را

گرفتند پیش عمر رفتند برای این که امضای ایشان را هم داشته باشند!

« فمزقه»!

این نامه را پاره کرد

«وقال : لا حاجة لنا بكم فقد أعز الله الإسلام وأغنى عنكم»

اسلام عزیز شده و ما احتیاجی به شما مؤلفه قلوبهم نداریم

یا مسلمان بشوید یا نه:

«السيف بيننا وبينكم»

ببینید آن اسلامی که «رحمةً للعالمين» بود به چه تغییر پیدا می‌کند؟

«فرجعوا إلى أبي بكر ، فقالوا له : أنت الخليفة أم هو ؟»

این تعبیر « أنت الخليفة أم هو » هم چند جا آمده و قضیه حضرت زهرا (سلام الله عليه) یکی از آنها است که عمر سند «فدک» را پاره می‌کند و با کمال بی‌شرمی تُف می‌کند بنا بر آن‌چه که خودشان نقل کردند.

«فقال : بل هو إن شاء الله تعالى»

ان شاء الله خلیفه عمر است !

«وأمضى ما فعله عمر»

آن‌چه که عمر می‌خواست ایشان هم همان را امضاء کرد.

النص والإجتهد - السيد شرف الدين - ص ٤٤

یعنی بلافاصله از رأیش برگشت.

ایشان (مرحوم شرف الدین) خیلی زیبا کار می‌کند. یک تعبیری از یکی از علما و بزرگان می‌آورد مال «دوالبی» که یکی از اساتید برجسته اهل سنت «مصر» است و توجیهاات ایشان را می‌آورد و آن توجیهاات را خیلی زیبا و عالمانه رد می‌کند.

در هر صورت...

دوستان اگر آیات را به عنوان موضوع تحقیقی شروع بکنند، بنده مقید می‌شوم دوستانی که کار می‌کنند نگاه بکنیم و این‌ها اجتهاداتی بشود که این سه خلیفه در برابر آیات قرآن داشتند، اگر این‌ها بیرون بیاید قابل چاپ است و جایش خالی هم است و «النص والإجتهد» مرحوم «شرف الدین» هم مظلوم واقع شده است.

«المراجعات» ایشان مشهور شده و بالا آمده، عمدتاً مرحوم «شرف الدین» را به «المراجعات» می‌شناسند، نه به «النص والإجتهد» اگر دوستان روی این زمینه هم خواستند کار کنند جا برای کار کردن دارد. «موسوعه» را هم می‌توانند از اینترنت دانلود بکنند.

در رابطه با این‌ها مخالف با قرآن دارند یا نه! شما به این قضیه توجه کنید نبی مکرم اسلام بالای منبر رفت فرمود:

«إن الحديث سيفشو عني فما أتاكم عني يوافق القرآن فهو عني وما أتاكم عني يخالف القرآن فليس عني»

هر روایتی از من، به گوش شما رسید موافق قرآن بود، این را من گفتم مخالف قرآن بود من نگفتم

الرد علی سیر الأوزاعي ، اسم المؤلف: يعقوب بن إبراهيم الأنصاري أبو يوسف الوفاة: ١٨٢ ، دار النشر :

دار الكتب العلمية - بيروت ، تحقيق : أبو الوفا الأفغاني، ج ١، ص ٢٥

باز از «ابو هریره» دارند:

«سَيَأْتِيكُمْ عَنِّي أَحَادِيثُ مُخْتَلِفَةٌ»

این جمله را آقایان به خاطر داشته باشند بعداً با این کار دارم

«فما جاءكم موافقا لكتاب الله ولسنتي فهو مني وما جاءكم مخالفا لكتاب الله ولسنتي فليس مني»

سنن الدارقطني ، اسم المؤلف: علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي الوفاة: ۳۸۵ ، دار النشر :

دار المعرفة - بيروت - ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ ، تحقيق : السيد عبد الله هاشم يماني المدني، ج ۴، ص ۲۰۸

حدیث اولی که عرض کردم از کتاب «ابو یوسف» شاگرد «ابو حنیفه» متوفای ۱۸۲ در کتابی به نام «الرد علی سیر الازاعی» بود، روایت بعدی از «ابو هریره» در کتاب «سنن دار قطنی» است.

پرسش:

می‌گوید راوی‌ها ضعیف است؟

پاسخ:

حالا بحث این که می‌گوید:

«صالح بن موسی ضعیف لا یحتج بحدیثه»

یک بحث دیگر است. به قدری روایت زیاد است ما احتیاجی به بررسی سندی نداریم از دیدگاه ما «مستفیض» است از دیدگاه اهل سنت هم «یؤیدُ بعضُها بعضاً» است.

روایت بعدی از «ابن عباس» است:

«ما خالف القرآن فهو من خطوات الشيطان»

الدر المنثور ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الکرمال جلال الدین السیوطی الوفاة: ۹۱۱ ، دار النشر : دار

الفکر - بیروت - ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۴۰۳

این مطلب در ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره در درّ المنثور سیوطی است.

روایت بعدی از «عبدالله ابن مسعود» است

«فانظروا ما واطى كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه»

هر چه مخالف كتاب بود کنار بگذاريد و موافق كتاب را بگيريد

المصنف ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱ ، دار النشر: المكتب الإسلامي

- بيروت - ۱۴۰۳ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۶، ص ۱۱۱، ح ۱۰۶۲

روایت دیگر باز از ایشان در این زمینه:

«فإن وافق القرآن فخذوها وإلا فدعوها»

كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، اسم المؤلف: علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي

الوفاة: ۹۷۵هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۸م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق :

محمود عمر الدمياطي، ج ۱، ص ۱۱۱

پرسش:

حاج آقا این مسائلی که شما فرمودید مثل وهابی‌ها و سلفیت که اغلب‌شان «کنز العمال» و این‌ها را قبول ندارند.

پاسخ:

«کنز العمال» مثل «بحار الانوار» است «کنز العمال» از کتاب‌های دیگر نقل قول می‌کند. ما باید بینیم کتاب‌های

دیگری که ایشان نقل قول می‌کند چه است؟ ایشان می‌گویند از «ابن عساکر» نقل کرده است.

پرسش:

مثلاً کتاب «سیوطی» و این‌ها...

پاسخ:

از «طبرانی» نقل می‌کند

پرسش:

سوال من این است به نظرم این «اکل از قفا» است؛ چون اگر اقوال وهابیت را بیاوریم، خود علمای وهابیت به این اقرار دارند روایتی که با قرآن مطابق نیست ما قبولش نداریم، کتاب‌های متعددی است. برای چه ما بیاییم در همین روایت به این کتاب‌ها رجوع کنیم و بحث را به این‌جا بکشانیم؟

پاسخ:

مثلاً شما یک نمونه بفرمایید؟

پرسش:

مثلاً «مجموع فتاوی و مقالات متنوعه» «عبدالعزیز بن عبدالله عبدالرحمن بن باز» می‌گوید: «السنه ومكانتها فی الإسلام وفي أصول التشريع ... من جردها أو أنكرها أو زعم أنه يجوز الإعراض عنها والاكتفاء بالقرآن فقط فقد ضل ضللاً بعيداً»

پاسخ:

قضیه معکوس است قضیه آن‌جا است که می‌گوید فقط ما به قرآن عمل کنیم و به سنت عمل نکنیم. دو تا بحث است یک بحث این است که یک عده می‌گویند:

«كفانا كتاب الله؛ حسبنا كتاب الله»

ما با وجود کتاب، احتیاجی به سنت نداریم؛ ولی این می‌گوید ما سنت را می‌خواهیم ولی کدام سنت؟ سنتی که موافق کتاب است قبول داریم سنتی که مخالف کتاب است رد می‌کنیم.

شما یک عبارتی بیاور که بگوید: «کل سنة تخالف القرآن فهو باطل»، ما دنبال این هستیم آن بحث جدایی است، آن یک بحث مفصلی دارد که قضیه‌ی «حسبنا كتاب الله» چه بوده است؟

«طبرانی» می‌گوید:

«فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا لَمْ يُوَافِقْ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ»

المعجم الكبير ، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ٣٦٠ ، دار النشر :
مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي ج
١٢، ص ٣١٦، ح ١٣٢٢٤

«هیثمی» اشکال می‌گیرد «شافعی» قاطعانه می‌گوید و این فتوای ایشان است:

« فَمَا خَالَفَ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ»

الأم ، اسم المؤلف: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله الوفاة: ٢٠٤ ، دار النشر : دار المعرفة - بيروت
- ١٣٩٣ ، الطبعة : الثانية، ج ٧ ، ص ٣٣٩

عبارات دیگری در این زمینه آقایان آوردند مبنی بر این که کل حدیثی که مخالف قرآن است اینها حجت نیست. اگر این را ما بتوانیم جا بیاندازیم بخش عمده‌ای از کارهایی که خلیفه اول، دوم، سوم، معاویه انجام داده‌اند و مخالف قرآن است و الان مبنای اجتهاد علمای اهل سنت است همه اینها از رده بیرون می‌رود.

یعنی در حقیقت پشتوانه و عقبه فرمایشات مرحوم «شرف الدین» در رابطه با «النص والإجتهد» است؛ ولی به شرط این که بتوانیم این را جا بیاندازیم. «ابن عبدالبر» در کتاب «جامع بیان العلم و فضله» این را می‌آورد.
ایشان می‌گوید:

«ما أتاكم عني فأعرضوه على كتاب الله فإن وافق كتاب الله فأنا قلته وإن خالف كتاب الله فلم أقل وإنما أنا

موافق كتاب الله وبه هداني الله»

ایشان این را نقل می‌کند بعد می‌گوید:

«وهذه الألفاظ لا تصح عنه صلى الله عليه وسلم عند أهل العلم بصحيح النقل من سقيم»

آن‌هایی که به «درایه» و «علم رجال» وارد هستند می‌دانند این روایت از پیغمبر صحیح نیست!

«وقد عارض هذا الحديث قوم من أهل العلم»

تعدادی از اهل علم مخالف هستند.

«وقالوا نحن نعرض هذا الحديث على كتاب الله قبل كل شيء ونعتمد على ذلك قالوا فلما عرضناه على

كتاب الله «

ما این روایت: «فإن وافق كتاب الله فأنا قلته وإن خالف كتاب الله فلم أقله»

را به قرآن عرضه می‌داریم ببینیم که اصلاً قرآن با این حدیث، موافق است یا مخالف است؟...

نحوه استدلال را دقت کنید می‌گوید وقتی ما این را به کتاب عرضه می‌کنیم:

«وجدناه مخالف لكتاب الله»

خود این روایت، مخالف کتاب است!

دوستان به این استدلال خوب دقت کنند:

«لأننا لم نجد في كتاب الله إلا يقبل من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم»

قرآن می‌گوید:

(مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

می‌گوید: این آیه تمام روایات پیغمبر را تصحیح می‌کند. این روایت می‌گوید بعضی از روایات پیغمبر قبول نیست؛ پس این روایت مخالف کتاب است؛ یعنی این روایت به خودی خود، خودش را حذف می‌کند.

«بل وجدنا كتاب الله يطلق التأسى به والأمر بطاعته ويحذر المخالفة عن أمره جملة على كل حال»

جامع بيان العلم وفضله ، اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر : دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٣٩٨، ج ٢، ص ١٩١

١- (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)

و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند.

سوره نساء (٤): آیه ١٤

٢- (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)

پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید

سوره نساء (٤): آیه ١٤

تمام این آیات می‌آید به صورت مطلق، سخن پیغمبر را تثبیت می‌کند و فرقی هم نمی‌گذارد «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ؛ موافقا لكتاب الله و یا مخالفا لكتاب الله»!

این‌جا قرآن چیست؟ قرآن اطلاق دارد؛ وقتی قرآن اطلاق دارد پس این حدیث، قابل قبول نیست!

پرسش:

خود قرآن می‌گوید «لِتُبَيِّنَ» یعنی تو بیان بکن

پرسش (۲):

حاج آقا حدیث واقعی و صحیحش چیست؟

پاسخ:

جواب را عرض می‌کنم! این درد نیست، درد جای دیگر است که اگر این روایت را بخواهند قبول کنند «کل ما

يُخالف قرآن» را رد بکنند خود سیره ثابت خلیفه اول و دوم زیر سوال می‌رود. نمی‌توانند!

«عبدالرحمن» می‌گوید «زناده» این روایت را درست کردند، من چند تا سوال برای «ابن عبدالبر» طرح کردم :

«هل ابن عبدالبر يقبل كل حديث منسوب إلى رسول الله وإن علم انه كذب و موضوع؟»

اگر «ابن عبدالبر» یقین پیدا کرد که یک روایت دروغ است آیا حاضر است بگوید پیغمبر این را گفته است یا نه؟

فعلاً ما کاری به مخالف و موافق کتاب نداریم.

قرآن می‌گوید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

پیغمبر مستقیم کتابی کنار قرآن نوشته که بگوئیم این تألیف پیغمبر است. تمام روایات پیغمبر، توسط صحابه برای ما نقل شده بعضی از اینها ده - پانزده تا سند هم دارد اگر برای ما ثابت شد که به پیغمبر دروغ بستند ، چه؟

شما ببینید روایات متعدد ما داریم که:

«قال النبي صلى الله عليه وسلم لا تكذبوا علي فإنه من كذب علي فليج النار»

...هر کس به من دروغ ببندد وارد آتش می شود.

«من يقل علي ما لم أقل فليتبوأ مقعده من النار»

«ومن كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۰۶؛ ۱۰۹، ۱۱۰.

آقای «ابن عبدالبر»! این روایت را ما به قرآن عرضه می داریم آیا اینها موافق قرآن است یا مخالف قرآن است؟

اگر ملاک:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

پس تمام این روایات هم دروغ است!

پرسش:

البته آقای «ابن عبدالبر» خود همین روایت را هم به خاطر مخالفت با قرآن رد کرده؟

پاسخ:

بله، شما توجه کنید تنها آن روایت که نیست ما بیاییم این را عرضه بداریم این اول مسئله است.

این را به صورت مفصل در «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» آورده‌اند. این‌ها اصلاً یک بابی به نام «من کذب علی رسول الله» دارند؛ یعنی حداقل در این زمینه شاید با سندهای مختلف ۵۰ روایت در رابطه با «من کذب علی رسول الله» دارند.

«محمود ابو ربه» می‌گوید:

«من اوثق الاحاديث لقد كثرت علي الكذابة فمن كذب علي فليتبوا مقعده من النار»

من خیلی جستجو کردم. این کلمه «كثرت علي الكذابة» را در منابع اهل سنت نتوانستم پیدا کنم.

در «نهج البلاغه» به این صورت است:

«قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»

شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصبي صالح)، اجلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴

ق، ص ۳۲۵

در زمان خود پيغمبر، به پيغمبر دروغ بستند.

اين تعبير را من نتوانستم پيدا کنم اگر دوستان پيدا کردند به ما هم خبر بدهند.

از «عايشه» دارد:

«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اطلع على أحد من أهل بيته يكذب كذبة لم يزل معرضا عنه

حتى يحدث لله توبة»

پيغمبر اگر می‌دید یکی از اهل خانواده‌اش دروغ گفته از او اعراض می‌کرد تا توبه کند.

الانتقاء في فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالك والشافعي وأبي حنيفة رضي الله عنهم ، اسم المؤلف: الإمام

أبي عمر يوسف بن عبد البر النمري القرطبي الوفاة: ربيع الآخر / ۴۶۳هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية

- بيروت ج ۱، ص ۱۸

امثال اين عبارت زياد است!

سوال دوم از «ابن عبدالبر»: آیا تو سنت پيغمبر را بهتر فهمیدی يا صحابه‌ای که در عصر پيغمبر بودند و به

همديگر برچسب کذب می‌زدند؟!

«درّ المنثور» سيوطی ج ۱۵، ص ۶۰۰ عبارتی را «ابن عباس» در رابطه با:

(وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا)

سوگند به ماديانهائي که با همه تازانند و با سم[هاي] خود از سنگ آتش مي‌جهانند

سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۱

نقل می‌کند، امیر المؤمنین می‌گوید:

«کذبت یابن فلانة والله»

این طوری که شما می‌گویید:

«والعاديات ضبحا) قال الخيل»

دروغ است.

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ۹۱۱هـ)، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۸۳،

ناشر: دار المعرفة - بيروت.

در «المستدرک علی الصحیحین» آمده که عایشه در رابطه با:

«والذي قال لوالديه أف لكما»

که گفتند این در رابطه با «عبدالرحمن ابن ابی بکر» است گفت:

«كذب والله»

به خدا قسم مروان دروغ گفت

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ۴۰۵

هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا، ج ۴، ص ۵۲۸

پرسش:

حاج آقا تازه مشهور است مفسرین شان هم خلاف عایشه گفتند

پاسخ:

بله.

«تأویل مختلف الحدیث»، «ابن قتیبه» دارد:

«كذب والذي أنزل القرآن على أبي القاسم»

در رابطه با این روایتی که از پیغمبر نقل شده خیلی جالب است «ابو هریره» می گوید:

«إن الطيرة في الدابة و المرأة و الدار»

کسی که می خواهد به مسافرت برود اگر اول چشمش به زن یا به الاغ یا به خانه افتاد این مسافرت،

مسافرت شومی است!

وقتی این حرف به «عایشه» رسید با ناراحتی گفت:

«كذب والذي أنزل القرآن على أبي القاسم من حدث بهذا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم»

قسم به خدایی که قرآن را بر پیغمبر نازل کرده هر کس چنین حرفی زده به پیغمبر دروغ بسته است.

تأویل مختلف الحدیث ، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتیبة أبو محمد الدینوری الوفاة: ۲۷۶ ، دار

النشر: دار الجيل - بیروت - ۱۳۹۳ - ۱۹۷۲ ، تحقیق: محمد زهري النجار، ج ۱، ص ۱۰۵

آقای «ابن عبد البر» شما این را چه کار می خواهی بکنی!

«عایشه» می گوید قسم به خدا به پیغمبر دروغ بستند.

قرآن می‌گوید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

خانم «عایشه»! شما چرا چنین حرفی می‌زنید؟! آیا این حرف «عایشه» مخالف قرآن است یا موافق قرآن است؟

از همه مهم‌تر حدیثی است که در «صحیح مسلم» است، در این‌جا یک بحث مفصلی است تا این‌که تعدادی از اصحاب پیغمبر گفتند که:

«بَطَلَ عَمَلُ عَامِرٍ قَتَلَ نَفْسَهُ»

می‌گویند «عامر» در جنگ دید جای شمشیرها و غیره خیلی درد می‌کند یک تیری کشید خودش را خلاص کرد گفت من که می‌خوام بمیرم چرا زجر بکشم! پیش پیغمبر آمدند گفتند که «عامر» تمام اعمالش را باطل کرد. پیغمبر فرمود:

« من قال ذلك؟ قال قلت نأس من أضحابك »

حضرت فرمود:

« كَذَبَ من قال ذلك »

هر کس چنین حرفی زده دروغ گفته است.

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۴۰، ح ۴۵۷۰.

پیغمبر اکرم دارد صحابه را تکذیب می کند

پرسش:

حاج آقا در چه تکذیب می کند؟

پاسخ:

در این که می آید چنین حرفی می زند

پرسش:

یعنی یکی اظهار نظر کرده و پیغمبر گفته اینها دروغ می گویند

پاسخ:

می گوید این عملش باطل است. عملش باطل است یعنی چه؟ «اللَّهُ ابطلَ عمله!» یعنی از طرف خدا دارد

می گوید خدای عالم، عمل او را باطل کرده است.

این را باید یا پیغمبر گفته باشد، یا قرآن گفته باشد. پیغمبر اکرم می گوید این اصحاب من، دروغ می گویند؛ این

دلیل بر این است که پنبه سنت صحابه را این روایت زده «سنة الصحابه كسنة النبي»؛ صحابه را در برابر اهل بیت

قرار داده اند این دسته روایات تمامی اینها را زیر و رو می کند.

پرسش:

حاج آقا این روایتی که از «صحيح مسلم» نقل کردید این چطور استدلال می‌کند بر همان مبنایی که شما فرمودید؟

پاسخ:

یعنی ما دنبال این هستیم که ایشان می‌گویند کل آن‌چه که از پیغمبر نقل شده توسط صحابه است و قرآن هم می‌گویند هر چه که از پیغمبر نقل می‌شود قرآن «فَحُذَوْه» می‌گویند در زمان پیغمبر مطلبی نقل می‌شود این مطلبی که نقل شده است:

«بَطَلَ عَمَلُ غَايِرٍ»

این را «قال رسول الله بطل» یا «الله بطل»؟ این‌ها که علم غیب ندارند که «بَطَلَ عَمَلٌ» می‌گویند، این را یا باید منتسب به پیغمبر بکنند، یا به الله!

پرسش:

حاج آقا این‌ها اظهار نظر است، مثلاً بین عوام مردم سوال بکنیم یک اظهار نظری می‌شود.

پاسخ:

بحث اظهار نظر نیست، بحث سر این است که عملش باطل شد عمل را چه کسی باطل کرده؟ عبادت و جهاد است، بحث عادی که نیست من بیایم بگویم در خانواده یک عملی را انجام داده و عملش نادرست است. عقل من حکم می‌کند عمل نادرست است! یعنی می‌خواهد بگوید: «الله ابطال عمله»! یا «قال رسول الله، قال الله ابطال عمله»

روایت دیگر در «مسند احمد» است ایشان می گوید:

«سُبَيْعَةُ بِنْتُ الْحَرِثِ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِخَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً»

سبیعه بنت الحرث بعد از ۱۵ روز که شوهرش مرد بچه به دنیا آورد.

«فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ فَقَالَ كَأَنَّكَ تُحَدِّثِينَ نَفْسَكَ بِالْبَاءَةِ»

...مثل این که دلت شوهر می خواهد؟!!

«مالك ذلك حتى ينقضي أبعد الأجلين»

در حقیقت حکم شرعی صادر می کند؛ حکم شرعی را باید پیغمبر صادر کند

«فَانْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ أَبُو السَّنَابِلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَذَبَ أَبُو السَّنَابِلِ»

در مورد این حکم شرعی دروغ گفته است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر :

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۱، ص ۴۴۷

امثال این روایات الی ماشاء الله از اهل سنت داریم پیغمبر تکذیب کرده، صحابه همدیگر را تکذیب کرده اند.

و روایاتی که از پیغمبر نقل شده می گوید:

«والذي انزل القرآن على رسول الله فهو كذب على رسول الله»

ما می خواهیم ببینیم آقای «ابن عبدالبر» این روایاتی که قطعاً به پیغمبر دروغ بستند، آیا اینها را که مخالف با

روح قرآن و مخالف با سنت پیغمبر است همه اینها را ایشان قبول دارد یا قبول ندارد؟

وقتی می‌گوید ما این روایت را می‌خواهیم به قرآن عرضه کنیم قرآن رد می‌کند و قرآن می‌گوید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

پس این «علم رجال» شما برای چه است؟ «علم حدیث» و «علم درایه» شما برای چه است؟

اگر بنا باشد:

کُلَّمَا (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

باید تمام بساطتان را جمع کنید و بروید.

«ابن عبدالبر» آدم عالم، وارد و مسلطی است ما مثل «ابن عبدالبر» کم داریم که واقعاً در بحث‌های علمی وارد شده باشد، «استیعاب» ایشان از بهترین کتاب‌های رجالی اهل سنت است ولی وقتی این‌جا می‌آید تعصب، جلوی چشمش را می‌گیرد و به این شکل اظهار نظر می‌کند که با کمال تأسف این با روح اهل سنت و با روح شریعت سازگاری ندارد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته